

این ویژگی آل با توصیفاتی که از پری در حماسه‌های ایرانی شده است و جوه مشترکی دارد، چنان که در داستان گرشاسب و پری و نیز هفت خوان رستم و هفت خوان اسفندیار می‌بینیم که پریان قصد فریب پهلوانان را دارند، تا آنها را به خود خوانده و نابود کنند. و اما، بارتولومه و نیبرگ پری را زن جادوگر دانسته‌اند، کریستین سن نیز معتقد است پریان ساحره‌هایی هستند که به افسونگری می‌پردازند.^۵ دکتر سرکاراتی در مقاله‌ی مذکور پریان را ایزد بانوانی کهن می‌داند که پس از دین‌آوری زرتشت تغییر ماهیت داده مبدل به موجودی اهریمنی شده است، هر چند پاره‌ای از قراین موجود موافق نظریه‌ی ایشان است، اما تأملی بیشتر در بخش‌های اوستا که پری در آن ذکر شده است ما را به سویی دیگر رهنمون می‌سازد. همچنان که بارتولومه نشان داده است، در اوستا پری اغلب در معیت جادو (گر) آمده است (از باب نمونه، یشت یکم بند ششم، یشت ۳ بند ۵، یشت ۴ بند ۴۷، و ندیداد فرگرد هشتم بند ۹۰، فرگرد بیستم بند ۱۰، یسنای ۹ بند ۸. ببینید بارتولومه ستون‌های 864,863) و این دو یک جفت و ترکیب دوگانه را شکل می‌دهند: (Pairika-yatu)، از آنجا که جادوگر موجودی فراگیتیگ و غیرزمینی نیست بلکه از افراد بشر است، باید گفت (در موافقت با بارتولومه و نیبرگ) که پری مکمل و همراه او نیز در اساس وجودی ماوراء الطبیعی نبوده و انسان است. از آنچه از شواهد موجود در متون اوستایی از یک سو، و آیین‌های جاری میان قوم ایرانی سکایی و برخی از مردمان هند و اروپایی برمی‌آید، می‌توان انگاشت که پری در اصل زن – روحانی بوده است که در آیین دیویسنی باستانی، پیش از دین‌آوری زرتشت، اگر نه نزد همه‌ی تیره‌ها، بلکه شاید نزد اقوام شرقی ایرانی، و وظایف دینی ویژه‌ای برعهده داشته که مهم‌ترین آن غیب‌گویی و پیش‌گویی بوده است، سپس در پی دگرگونی‌های اجتماعی و فرهنگی و دینی مبدل به جادوگرانی پتیاره و افسونگر و بدکار شده است، و به احتمال زیاد در تحولات مجدد بعدی به موجودی فراگیتیگ دگرگونی یافته و در رده‌ی دیوان قرار گرفته است.

شناخته‌ترین روحانیون مؤنث نزد اقوام هند و اروپایی را باید زنان روحانی پیش‌گوی معبد دلفی دانست، در این پرستشگاه که در دامنه‌ی پارناسوس قرار داشت و وقف آپولون بود، چشمه‌ی مقدسی به نام کاستالیا و رودخانه‌ی مقدسی به نام سفیوس جاری بود. یونانیان بر این باور بودند که این معبد مرکز دنیا است، زائران بی‌شماری از سرزمین یونانیان و نیز سرزمین‌های بیگانه به زیارت آن می‌آمدند، هیچ معبدی در یونان با دلفی مقابله نمی‌کرد. کاهنه‌هایی در آنجا بودند که به سؤال‌های پرسندگان پاسخ می‌دادند، پیش از اینکه کاهنه سخن بگوید در حالت خلسه‌ای فرو می‌رفت که این حالت جذبه و بی‌خودی را حاصل بخار یا گازهایی می‌دانستند که از ژرفای شکاف صخره‌ای بلند می‌شد، و کاهنه سه پایه‌ای بر روی این شکاف گذاشته و خود بر روی این سه پایه می‌نشست. یکی از نامدارترین پیش‌گویی‌های غیب‌گویان معبد دلفی مربوط به جنگ میان کرزوس و کوروش بزرگ است که منجر به نابودی حکومت لیدیان و انضمام آن به امپراطوری هخامنشی شد.

جدای از یونانیان، زنان روحانی پیشگو نزد ژرمن‌های باستان نیز به چشم می‌خورند. استرابون رسم بربرانه‌ای را در سیمبر (cimbrs) میان ژرمن‌ها (یا سلت‌ها) نقل می‌کند: زن‌هایی با موهایی خاکستری و جامه‌ی سفید که بالاپوشی از کتان در برداشتند و پا برهنه راه می‌رفتند، شمشیر به

دست اسیران جنگی را دریافت نموده، ایشان را به سوی حوض برنجی بزرگی هدایت می‌کردند [که به تقریب ۱۴۰۰ لیتر گنجایش داشته است]، نردبانی هم در گوشه‌ی این حوض تعبیه شده بود، این زنان در حالی که بر روی این مخزن آب ایستاده بودند، گلوی همه‌ی اسیران جنگی را که در ته گودال انداخته بودند می‌بریدند و با جاری شدن و فوران خون به پیش‌گویی حوادث آینده می‌پرداختند و تفأل می‌زدند.^۶

اما گذشته از ژرمن‌ها و یونانی‌ها، در میان اقوام ایرانی نیز چنین رسوماتی مشاهده شده است، هرودوت آنجا که درباره‌ی دین سکاها سخن می‌راند، به وجود تعداد زیادی غیب‌گو در میان ایشان اشاره می‌کند. آنها غیب‌گویی خود را با چند ترکه‌ی بید انجام می‌دهند: «دسته بزرگی از ترکه را فراهم می‌کنند، روی زمین می‌گذارند و آنها را از هم باز می‌کنند، سپس ترکه‌ها را بلند می‌کنند و به پیش‌گویی می‌پردازند. هرودوت در میان خدایان سکایی آپولون را نام می‌برد که اشاره به عمل غیب‌گویی این خداست، آنها این خدا را اویتو سیروس (Oito syros) می‌نامیدند که نیبرگ آن را به Vaita-Sura ایرانی بازسازی کرده است در معنی کسی که چراگاه زورمند [دارد]. اما هرودوت در همین فصل کتاب خود به آثارها اشاره می‌کند یعنی غیب‌گویان سکایی که مدعی هستند علم خود را از آفرودیت فرا گرفته‌اند، آنها هنر غیب‌گویی را با پوست درخت زیزفون انجام می‌دهند، پوست این درخت را به سه قسمت می‌برند، از انگشتشان رد می‌کنند، باز هم از هم باز می‌کنند و از روی آن پیش‌گویی می‌کنند. اما واژه‌ی انار که بقراط آن را نه – مردان ترجمه کرده است همچنان که به درستی نیبرگ آن را بازسازی نموده به ریشه‌ی ایرانی a-nara باز می‌گردد. هرودوت شرح می‌دهد که چگونه این غیب‌گویان مرد رفتاری زنانه دارند، جامه‌ی زنانه می‌پوشند و خود را چون زنان می‌آرایند.^۷ علت این رفتار غیب‌گویان را باید در این مطلب دانست که وظیفه‌ی پیش‌گویی و نهان‌گویی پیش‌ترها نزد سکاها برعهده‌ی روحانیان زن بوده است اما به تدریج و در اثر تحولات اجتماعی و فرهنگی و تقویت جنبه‌های مردسالارانه نزد این طوایف این وظیفه از زنان مسترد شده و بر مردان احاله شده است، هر چند از آنجا که سنت همچنان قدرتمند بوده است، مردان روحانی پیش‌گو مجبور بودند خود را به گونه‌ی زنان جلوه دهند، هرودوت همچنین خاطر نشان می‌سازد که سکاها آفرودیت خدای مادینه‌ی باروری را هم می‌پرستیدند و آن را آرگیم‌پسه Argim-Pasa می‌نامیدند، نیبرگ این نام را نیز به Artima-Pasa بازسازی کرده است و آن را کسی که به آرتی (اشی) توجه دارد معنی کرده است. ارتیمه‌پسه به نظر او الهه‌ای است که هم با باروری و هم با غیب‌گویی ارتباط دارد.^۸ در واقع می‌توان بیان کرد که این زن روحانیان یعنی پریان بعدی کاهنه‌هایی بودند در خدمت همین الهه‌ی پیش‌گویی و باروری.

به همین دلیل نیبرگ پری را در اصل متعلق به تورانیان (یعنی ایرانیان سکایی) می‌داند.

البته می‌دانیم که عمل غیب‌گویی و پیش‌گویی نزد برخی دیگر از اقوام از آن جمله سامی‌ها نیز بیشتر در اختیار کاهنه‌ها بوده است، این امر را باید بیشتر به دلیل ویژگی‌های فیزیولوژیکی و نوروتیک خاص زنان دانست. یکی از بخش‌های اوستا نیز اشاراتی به ارتباط میان پریان و پیش‌گویی دارد، و آن بند ۱۰۴ یشت سیزدهم (فروردین یشت) است که در

در چیستی پریان

کامروز خسروی جاوید



است. وی معتقد است چند زنی چنان رسم رایج نزد مردمان هند و اروپایی است که در این زبان‌های هم خانواده برای همخوابه، متعه وجود دارد، در ایرانی باستان airech و در ارمنی harc (از ریشه Pargy هند و اروپایی) «معشوقه، همخوابه». وی واژه‌ی اوستایی Parika پری را در اوستایی به معنای زنان جادوگر و روسپی گرفته و آن را با واژه‌ی یونانی Para Koizos به معنای همسر، زوجه هم ریشه می‌داند.^۲ اما جدا از بحث ریشه‌شناختی، درباره‌ی کارکرد و چیستی پریان نیز در میان پژوهندگان هم‌رأیی وجود ندارد. در اساطیر اقوام هند و اروپایی اشاره به

زنان دیومنش کم و بیش به چشم می‌خورد. یک نمونه‌ی آن در میان اقوام اسلاو، دیو زن است، واژه‌ی دیو یا دیوه (diva) نزد اسلاوهای شرقی شخصیتی اهریمنی را تصویر می‌کند. دیوژنکی (divo-zenki) چک، یا دیوژونی (diwo-Zony) لهستانی یا دیوی - ته - ژنی (te-zeny - divi) بلغارها، زنان وحشی‌ای هستند شورانگیز و سخت جاذب که در کوهساران یا جنگل‌ها زندگی می‌کنند، آنها نوزادان را می‌ربایند یا آن را با نوزادان خود تعویض می‌کنند. ایشان سرهایی بزرگ، موهایی معمولاً سرخ و دستانی دراز دارند، و با رازهای طبیعت و اسرار گیاهان آشنایند، و روغن و مرهمی خاص فراهم می‌آورند که با استفاده از آن ناپیدا می‌شوند. دیوژنی لهستانی به گونه‌ی زنانی بسیار فریبا و صف شده‌اند که مردان جوان را شیفته نموده و به خود جذب می‌کنند، آن‌گاه ایشان را می‌کشند. از این رو جوانان می‌بایست هرگز به تنهایی قدم در جنگل نگذارند بلکه همواره به همراه دیگران باشند.^۳ بی‌گمان، این دیو زنان را می‌توان با «آل» در باورهای ایرانی یکی دانست؛ «در برخی نقاط فارس آل را زنی قد بلند و سپیدتن با گیسوان طلایی می‌پندارند که شب هنگام در کاریزها تن به آب می‌دهد و جوانان عابر را به خود می‌خواند و سپس آنان را خفه می‌کند».^۴

پری از شخصیت‌هایی است که در اساطیر، حماسه، شعر و ادب فارسی حضور چشم‌گیری دارد. در آیین مزدایی پریان از موجودات اهریمنی و بدکار به شمار آمده‌اند که اغلب در پی فریب مردمان به خصوص پهلوانان و یلان‌اند، البته در ادب فارسی تصویر و مفهوم پری دگرگونی کیفی پذیرفته و گاه حتی در برابر دیوان و زیانکاران قرار می‌گیرد. دکتر بهمن سرکاراتی سال‌ها پیش در مقاله‌ای به

ویژگی‌ها و جلوه‌های پری در اساطیر ایرانی پرداخته‌اند، از جمله بحث لغوی مبسوطی در باب ریشه‌شناسی پری به دست داده‌اند که پری در اوستا - Pairika در پهلوی Parig, Parik, در سغدی Parik در ارمنی دخیل از ایرانی Parik، در پشتو به صورت Perai مانده است. این واژه در زبان هندی باستان معادل ندارد. بارتولد Pairik را صورت مؤنث Paraka گرفته (ستون‌های Bart-863-864) و با مقایسه‌ی واژه‌ی هندی باستان Parakiya آن را زن بیگانه و اجنبی دانسته است. گونترت این واژه را از ریشه‌ی هند و اروپایی - Pele به معنای پرکردن و انباشتن معادل لاتینی - Plenus: انباشته، می‌داند.

گری آن را ترکیبی از حرف اضافه Pari (اوستایی - Pairi در معنی پیرامون، گرداگرد) و پسوند ika می‌داند، که در نتیجه Pairika معنی «احاطه‌کننده» به «جادوگر» و «افسونگر» نظیر دگرگونی معنی واژه‌ی هندی باستان (abhicara) به معنی «افسون و جادو» است که در اصل از بن فعلی (abhi-car) به معنی دور کسی گشتن گرفته شده است. دکتر سرکاراتی ریشه‌ی Per هند و اروپایی در معنای «به وجود آوردن، زاییدن» را پیشنهاد داده‌اند.^۱ جدیدترین نظریه را برنارد سرژان ارائه کرده



آن به فروهرهای apanam ca Pairikanam پریان بد» و نیز از «پری خوان های بد apanam ca Oiflanam» و کابوس ها و خواب های بد apanamca xafnam» اشاره شده است، نیبرگ به درستی واژه ی Oifra را شکلی از - Vifra دانسته است به معنای هوشیار و آگاه برابر با واژه ی ودایی - Vipara به معنای خواننده و آوازخوان الهام گرفته، وی در این مورد می گوید: «گویا در این یشت (۱۳ بند ۱۰۴) باید با موارد ابتدایی شیفتگی روبه رو باشیم که خلسه، رؤیا، خواب و سخنان الهامی نزد آنان بدین وسیله توجیه می شد که یک پیئریکا «ساحر جایگزین شده است». بدین سان نیبرگ پریان را کهن نمونه ی یاتوها «جادوگران» می داند.

مخلص گفتار آنکه از شواهد و قراین چنین برمی آید که پریان کاهنه های دین کهن دیویسنی بودند که پس از دین آوری زرتشت به رده ی موجودات اهریمنی و جادوگران پیوستند، چنان که نزد سلت ها پس از روی آوردن ایشان به مسیحیت دروئیدهای باستانی به مثابه ی جادوگران انگاشته شدند و دگد Degda خدای کهن ایشان خدای جادوگری شناخته شد. البته می توان فرض دیگری هر چند ضعیف را پیش کشید که ابهام و پیچیدگی و عدم وضوح در باب چگونگی و چیستی پری در اوستا را روشن می سازد، بدین معنی که می توان گفت میان عابد و معبود خلطی ایجاد شده و پرستنده و پرستیده مجموع یک چهره را تشکیل داده اند. یعنی آن گونه که پیش آمد ایزد بانوی کهن که با حاصلخیزی و باروری و اعمال جنسی و پیش گویی ارتباط داشته و نیز کاهنه هایی که در خدمت این الهه بوده اند هر دو در پیکر پری ادغام شده اند. به همین دلیل پری را هم در غالب جادوگران که موجودات انسانی هستند تصویر کرده اند و هم آنجا که به سرشت ایزدی ایشان ارتباط داشته است، به دیوان یعنی خدایان زیانکار مبدل شده اند.

مشترک هند و اروپایی نسبت داد و یا آن را نفوذ عقاید ایرانیان چادر نشین سکایی که در دشت های اوراسیا و اوکراین و سواحل دانوب می زیستند و احتمالاً در ارتباط با اسلاوهای باستانی بودند دانست، کار دشواری است. واژه ی دیو فارسی (هند و اروپایی deiuo) در اصل به معنی خداست، اما در اثر دین آوری زرتشت یا شاید پیش از وی در زمان جدایی از هندیان بعدی تغییر معنا داده و موجودی اهریمنی و خبیث گشته است. این از موارد نادر و معدودی است که جدا از زبان های ایرانی در یکی دیگر از زبان های هند و اروپایی این واژه تحولی همانند یافته است و بر موجودی خبیث دلالت دارد. شاید بتوان آن را هم از تأثیرات اقوام ایرانی مذکور دانست هر چند دلایل محکمی در این باب در دست نیست.

۴- میهن دوست، محسن. پژوهش عمومی فرهنگ عامه، انتشارات توس، بهار ۱۳۸۰، ص ۱۳۸.

۵- کریستین سن، آرتور. آفرینش زیانکار، ترجمه ی احمد طباطبایی، صص ۱۲ و ۱۹.

6- La Religion des coltes, JAN DE VRIES PP. 55 Payot 1963.

۷- نیبرگ، ساموئل. دین های ایران باستان ترجمه ی دکتر سیف الدین نجم آبادی صص ۲۵۴-۲۵۵.

۸- نیبرگ، همان، همانجا

۹- نیبرگ، همان، ص ۴۷۷ و سرکاراتی همان، ص ۲۵.

منابع:

۱- برای این بررسی های ریشه شناختی ببینید؛ سرکاراتی، بهمن. نشریه ی دانشکده ی ادبیات و علوم انسانی تبریز، سال ۲۳ صص ۳-۷ ۱۳۵۰ شمسی و نیز قنبری جلودار، اصغر سنجش پری در اساطیر ایرانی با جن، پایان نامه کارشناسی ارشد، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی - چاپ شده صص ۱۲-۱۰

2- Les Indo - Europeens, Bernard Sergent pp222-223 Paris payot 1996

سرژان معتقد است پریان در واقع زنان همخواه ی جنگجویان هند و اروپایی بوده اند، و چون اوستا ساحت دینی دارد و واژگان آن باری مذهبی دارند، لذا چهره پری اهریمنی تصور شده است. اما وی توضیح نمی دهد چرا باید معشوقه ها و همخواه های کهن در اوستا دیومنش شوند.

3- Jean Kellens, Le panteon de L avesta an cien. Appendice I pp129-132.

قضایات در مورد اینکه آیا یکسانی آل و دیوزنان اسلاو را باید به دوره ی